

واکاوی ملاک مقام خلیفه‌اللهی و ارتباط آن با مسئولیت زیست‌محیطی انسان

محمدحسین رفیعی^۱

محمد مهدی رفیعی^۲

دریافت: ۱۴۰۱/۸/۲۳ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۸

چکیده

انسان در جهان بینی اسلامی موجودی پراج و دارای موقعیتی خاص است. از همین رو بسیاری از اندیشمندان مسلمان آیه سی‌ام سوره بقره را با مقام برجسته انسان گره زده و او را خلیفه‌الله دانسته‌اند. در این میان درباره ملاک اعطای این مقام به انسان اختلاف نظرهایی وجود دارد. برخی خلیفه‌الله را انسان کامل و برخی دیگر عالم به اسماء می‌دانند. دسته سوم اشتمال وجود انسان بر روح الهی را سرّ دستیابی به این مقام خوانده‌اند. اما عده‌ای اصل وجود این مقام برای انسان را برتافته و مراد از خلافت در آیه را جانشینی آدم از گذشتگان تفسیر نموده‌اند. برخی از این محققین، با توجه به بحث‌های زیست محیطی و تبعات مقام خلیفه‌اللهی، برداشت اخیر را اختیار کرده و خلافت الهی انسان را به چالش کشیده‌اند. در این پژوهش که به شیوه تحلیلی به مرادپایی از آیات خلافت می‌پردازد، ضمن اشاره به دیدگاه‌های مربوط به ملاک افاضه و مصداق مقام خلیفه‌اللهی، دیدگاه برگزیده در سرّ دستیابی انسان به خلافت معرفی شده و در نهایت با استمداد از نظر مختار به حل مسئله منافات خلافت انسان با بحث‌های زیست محیطی پرداخته شده است.

کلید واژه: انسان، خلیفه‌الله، روح الهی، مسئولیت انسان، محیط زیست

^۱ استادیار جامعه المصطفی العالمیه

^۲ طلبه سطح عالی حوزه علمیه قم، نویسنده مسئول

۱. مقدمه

یکی از اصول و پایه‌های انسان شناسی اسلامی، مقام خلیفه الهی انسان است. از دیدگاه اسلام، انسان موجودی است که توانایی رسیدن به بالاترین مراتب وجودی را دارد. به همین جهت انسان شناسی اسلامی در واقع پرداختن به پراج‌ترین مخلوق خداوند و تحقیق در منزلت شریف‌ترین آفریده است. برخی از این حقیقت چنان تعبیر نموده‌اند که خدا و انسان محور دایره عالم‌اند، که اولی در بالا و دومی در پایین این محور قرار دارند. (ایزوتسو، ۱۳۶۸، ص ۹۲)

مقام خلیفه الهی انسان اشاره‌ای است به عظمت این موجود که سبب پیوند خاصی با خالق هستی شده و کرامت و منزلت والایی پیدا کرده است: « وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا » (اسراء/۷۰). برخی این مقام را یک ولایت تکوینی دانسته و هستی را تحت سیطره خلیفه الله می‌دانند. برخی دیگر این مقام را به معنی آزادی انسان و اختیار او در حکمرانی بخشی از هستی و خصوص زمین و موجودات زمینی می‌دانند. نگاه‌های دیگری نیز به این مقام انسان وجود دارد که مفسر این اصل انسان‌شناختی است. این تفاسیر با توجه به ملاک دستیابی انسان به خلافت، متغیر و متفاوت‌اند.

مهم‌ترین دلیل باورمندان به این مقام برای انسان و جانشینی‌اش از خداوند، آیه سی‌ام سوره مبارکه بقره است. اندیشمندان با تکیه بر این آیه، انسان را موجودی خاص و جانشین پروردگار عالم در زمین یا فراتر از آن می‌دانند. به همین جهت مهم‌ترین منبع دریافت ملاک افاضه خلافت به انسان، همین آیه کریمه است.

در مقابل دیدگاه مشهور، برخی از محققین بر اساس دریافت‌های خود از معارف اسلام و چالش‌های موجود در پذیرش این مقام برای انسان، او را خلیفه الله ندانسته و ادله مربوط را به گونه‌ای دیگر تفسیر نموده‌اند. بنابراین با وجود شهرت و پذیرش عمومی مقام خلیفه الهی انسان در میان اندیشمندان مسلمان، مخالفانی نیز با این اصل وجود دارد که نگاه انسان‌محورانه به خلقت را برنتابیده‌اند.

۲. پیشینه تحقیق

مراجعه‌ای به تحقیق مفسرین ذیل آیات سی‌ام تا سی و سوم سوره بقره، نشان می‌دهد پژوهش‌های گسترده و قابل توجهی در خصوص جانشینی انسان صورت گرفته است. تفسیر ملاصدرا (ملاصدرا، ۱۳۶۱، ج ۲)، تفسیر «المیزان» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱) و تفاسیری همچون تفسیر «تسینم» (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۳) از منابع مهم و قابل توجه در این تحقیق هستند. همچنین دروس معارف قرآن استاد مصباح یزدیو تفسیر «نمونه» این بحث را مورد توجه قرار داده‌اند. این تحقیقات منحصر در تفاسیر نبوده و در بسیاری از آثار و نوشته‌ها در باب انسان‌شناسی اسلامی به این مسئله توجه ویژه‌ای شده است. برخی از این پژوهش‌ها به کلی جانشینی انسان از خداوند را مورد تردید قرار داده‌اند (شاورانی، ۱۳۹۹، ص ۱۹-۲۹)، برخی با محوریت قرارداد «علم انسان به اسماء» این مقام را واکاوی نموده‌اند (عباس‌پور، نصیری، ۱۳۹۴، ص ۴۳-۶۰؛ اسعدی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۳-۱۳۸) و عده‌ای با تاکید بر مسئله نفس و مراتب آن به تحقیق در خلافت انسان پرداخته‌اند (اکبریان، ۱۳۹۳، ص ۵۰).

در آثار نگاشته شده، مقام خلیفه‌اللهی به تفصیل مورد بحث قرار گرفته و نظرات مختلفی در ملاک و مصداق آن مطرح شده که مهم‌ترین این نظریات در این پژوهش مرور خواهد شد. اما این پژوهش با تکیه بر آیه سی‌ام سوره مبارکه بقره و استمساک به مجموعه آیات مرتبط، دیدگاه مختار در ملاک افاضه خلافت و به تبع مصداق آن را ارائه می‌نماید و این مقام را با «نفخ روح الهی» در انسان مرتبط می‌داند و پس از تبیین نگرش برگزیده، به لوازم زیست محیطی و سرنوشت زمین و موجودات زمینی بر اساس خلافت انسان، که دغدغه برخی از پژوهشگران بوده، می‌پردازد.

۳. نظرات در مقام خلیفه‌اللهی انسان

آیات مورد بحث محققین، آیات سی‌ام تا سی و سوم سوره مبارکه بقره است و مسئله اعلام خلافت انسان و داستان اعتراض (پرسش) ملائکه، تنها در همین آیات از قرآن ذکر شده است: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ

يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ. وَ
عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.
قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ. قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ
فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ
مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ». (بقره/۳۰-۳۳)

در مورد خلافت همه انسان ها یا برخی از آنها به آیات دیگری نیز استناد می شود. برخی از این آیات به تسلط انسان بر زمین و مواهب زمینی دلالت داشته (نحل/۱۲-۱۶؛ نحل/۸۰-۸۱؛ ابراهیم/۳۲-۳۳) و برخی دیگر از خلافت داوود خبر می دهند (ص/۲۶). آیات دیگری نیز به جانشینی اقوام بعد از قوم نوح (اعراف/۶۹)، جانشینی از پیشینیان (یونس/۱۴) و تحمل امانت الهی توسط انسان (احزاب/۷۲) دلالت دارند که مورد استناد و استمساک قرار گرفته اند. این آیات از آن جایی که مفسر مقام خلافت هستند، برای استنباط ملاک دستیابی به خلافت نیز مرجع و منبع قرار می گیرند.

مهم ترین مسئله در بحث خلافت انسان، اولاً: ملاک دستیابی به این مقام و ثانیاً: مصادیق یا به ارث برندگان آن است. اهمیت این موضوع بدان حد است که روشن ساختن پاسخ این پرسش ها، در تعیین حقیقت خلافت نیز بسیار اثرگذار است. در این که راز مقام خلیفه الهی انسان چیست، محققین نظرات گوناگونی ارائه نموده اند که به مهمترین این نظرات پرداخته خواهد شد. به تبع پاسخ به معیار خلافت، نگرش های گوناگونی در مورد مصداق آن نیز شکل می گیرد.

پیش از ورود به تبیین اقوال تذکر این نکته لازم است که برخی از آیه مورد بحث، خصوصاً با عنایت به روایاتی که در تفسیر آن آمده، چنین برداشت نموده اند که مراد از «انی جاعل فی الارض خلیفه»، خلافت و جانشینی خداوند نیست، بلکه مراد جانشینی از موجوداتی که پیش از آدم (ع) در زمین بوده اند، است. (قابل، ۱۳۹۱، ص ۱۳) اما مشهور مفسرین (خصوصاً مفسرین متأخر) این برداشت را نپذیرفته و معتقدند بر اساس قرائن

موجود در آیه؛ نظیر اعتراض ملائکه به شایستگی خود و فساد و خونریزی انسان، مراد از خلافت، جانشینی خداوند است. (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۷۲)

عده‌ای منشأ افاضه این مقام را در بعد روحانی انسان دانسته‌اند، چراکه بدن و جسم انسان وجه یا وصف مشترک او با سایر موجودات مادی است در حالیکه معیار خلافت انسان نباید در سایر موجودات وجود داشته باشد. (اکبری‌ان، ۱۳۹۳، ص ۶۱) این کلام که وجه اشتراک انسان با حیوانات و سایر موجودات نمی‌تواند ملاک افاضه خلافت باشد، صحیح است، اما ممکن است دو امر جسمانی در عین وحدت و اشتراک در جسمانیت، در شدت و ضعف و کمال و نقص اختلاف داشته باشند و همین سبب تفاوت آن‌ها از یکدیگر باشد، چنان که به زودی در بحث از مزاج به اختلاف اجسام اشاره خواهد شد. به هر روی اندیشمندان نیز سرّ خلافت را در روح و نفس انسان جستجو و جو کرده‌اند و برای جسم انسان موضوعیتی قائل نیستند و این نکته صرفاً تذکری برای گسترده شدن دامنه بحث و توجه به ابعاد مادی انسان بود. پس از ذکر این مقدمات به مهم‌ترین اقوال در راز دستیابی انسان به خلافت اشاره می‌گردد.

۳.۱. جامعیت وجودی انسان

برخی از اندیشمندان بر این باورند که راز اعطای خلافت به انسان، جامعیت وجودی و به تبع؛ مظهریت انسان برای اسماء و صفات الهی است. ملاصدرا با اشاره به اختلاف نظر در مسئله می‌نویسد:

فقد تحیرت العقول فی أن استحقاقیة آدم للخلافة الالهیه بماذا؟ فقیل: لتحملة التکلیف. و قیل: لطاعته مع وجود الصوارف البدنیة کالشهوة و الغضب عنها. و قیل لجامعیه بین صفات الملائکة و صفات البهائم. و اسد الاقوال کونه جامعاً لجمیع المظاهر الاسمائیة. (ملاصدرا، ۱۳۶۱: ج ۲، ص ۳۰۰)

وی ذیل تفسیر آیه سی‌ام سوره بقره، ملاک برتری انسان بر ملائکه را که موجب دستیابی به مقام خلافت شده، قوه و استعداد جامعیت اکوان و دستیابی به بالاترین مراتب وجودی می‌داند. از دیدگاه ملاصدرا سرّ خلافت انسان در این است که در عین حال که انسان از

پایین ترین مراتب وجودی حیات خود را آغاز می کند، اما تا بالاترین مراتب هستی حرکت و صعود می کند. البته این حرکت و صعود برای دیگر موجودات مانند نفوس فلکی و ملائکه ممکن نیست: «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ» (صافات/۱۶۴)، چون این شأن ماهیت و وجود انسان است که تا نهایت مرتبه ممکن صعود داشته باشد. بنابراین راز مقام خلیفه الهی از منظر ملاصدرا، قوه رسیدن به بالاترین مراتب وجود است. (ملاصدرا، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۳۱۰)

بر اساس این نگرش، می توان گفت مقام خلافت، انحصاری به آدم علیه السلام نداشته و بلکه هر انسانی به حسب ویژگی وجودی ای که دارد، صاحب این مقام است. (ملاصدرا، ۱۴۲۰، ص ۱۷۹) اما ملاصدرا در مواضع متعدد دیگری مشی عرفانی داشته و فقط انسان کامل را شایسته مقام خلافت معرفی می کند. (اکبریان، ۱۳۹۳، ص ۶۸) با این نگرش، انسانی که صرف استعداد اشرفیت را دارد خلیفه الهی نیست. بلکه باید این استعداد به فعلیت رسیده و انسان واسطه میان خداوند و خلق (در مراتب وجود) قرار گیرد. در این حالت انسان کامل تکویناً بر ماسوی الله ولایت و حکومت خواهد داشت و این ولایت همان مظهریت اسماء و صفات الهی است. (ملاصدرا، ۱۴۲۰، ص ۲۰۷)

۳.۲. علم به اسماء

علامه طباطبایی و برخی دیگر از صاحب نظران؛ معیار برگزیدگی انسان را علم به اسماء می دانند. ایشان با استناد به آیه سی و یکم تا سی و سوم سوره بقره، بر این باورند که امتیاز انسان در برابر ملائکه، دانستن اسماء بوده است. (طباطبایی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۸۱-۱۸۲؛ مصباح، ۱۳۹۹، ص ۸۵-۸۶؛ مطهری، ۱۳۹۵، ص ۴۸) آن چه از ظاهر آیات بر می آید این است که ملائکه بر همه اسماء جاهل نبوده و به برخی علم داشته اند، اما امتیاز انسان علم به همه اسماء بود.

پرسش مهم بر اساس این نظر آن است که مراد از اسماء چیست؟ انسان به سبب علم به کدام اسماء به چنین فیضی نائل آمده در حالی که ملائکه از آن ناآگاه اند. علامه طباطبایی علم به اسماء را به آیه شریفه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ»

(حجر/۲۱) پیوند داده و معتقد است انسان به همه موجودات مادی و مجرد و حاضر و غائب آگاه است. بنابراین مراد از اسماء را نام همه موجودات عالم می‌داند، چه موجوداتی که اکنون موجود شده باشند و چه تاکنون موجود نشده باشند و خواه زمان خلقت انسان موجود بوده باشند و خواه معدوم بوده باشند. (طباطبایی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۸۲)

برخی نیز این اسماء را اعم از اسماء خداوند و مخلوقات و وسائط میان خدا و خلق (اولیاء الهی) می‌دانند. (مصباح، ۱۳۹۹، ص ۸۵) ایشان معتقدند اسماء خداوند به انسان آموخته شد تا مظهر اسماء الاهی گردد. همچنین اسماء موجودات دیگر به انسان آموخته شد تا از قلمرو حکومت خویش آگاه گردد و نیز اسماء ائمه و اولیاء الهی آموخته شد تا انسان از شیوه تصرف در قلمرو حکومت خویش با خبر گردد. (رجبی، ۱۳۹۶، ص ۱۵۲-۱۵۳)

در مقابل دیدگاه فوق عده ای از مفسرین مراد از اسماء را فقط اسماء موجودات ذی شعور می‌دانند، زیرا در آیه مورد بحث، از ضمیر «هم» و اسم «هؤلاء» برای اشاره به اسماء استفاده شده که غالباً برای موجودات ذی شعور به کار می‌رود. (رفسنجانی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۹۶) اگرچه گروهی دیگر از مفسرین ضمیر «هم» را مضر به شمول اسماء بر موجودات فاقد شعور نمی‌دانند و معتقدند در این آیه خلاف استعمال غالبی آن بکار رفته است. (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۷۱)

بر اساس این نگرش خلافت الهی اگرچه منحصر در شخص آدم (ع) نبوده، اما شامل همه انسان‌ها نیز نمی‌باشد، بلکه به انسان‌هایی که علم به اسماء دارند تعلق می‌گیرد. (مصباح، ۱۳۹۹، ص ۸۶) گاهی علم به اسماء و به تبع مقام خلیفه الهی ذو مراتب دانسته شده است که بر این اساس خلافت برای جمعی از انسان‌ها به شدت و ضعف وجود دارد. (جوادی، ۱۴۰۰، ج ۱۵، ص ۱۷۶) در این نگرش انسان کامل، واسطه میان خداوند و همه موجودات دیگر است و کامل‌ترین مصداق خلیفه الله است، اما این مقام منحصر

در انسان کامل نیست و سایر انسان ها نیز به واسطه تجلی بخشیدن به اسماء و صفات خداوند در نفس خود، قوه رسیدن به این مقام را دارند. (همان، ۱۷۸)

۳.۳. روح الهی در کالبد بشر

گروه سومی از محققین بر این باورند که از آن جایی که انسان واجد روح الهی بوده و به واسطه این روح ویژگی ها و صفاتی خدایی به او منتقل شده، شایستگی مقام جانشینی خداوند را نیز پیدا کرده است. این نظر از مجموع عبارات شهید بهشتی قابل استفاده است. وی در اشاره به آزادی انسان و سیطره اش بر زمین می نویسد:

ماجرای آفرینش آدم در قرآن چنین ترسیم شده است که آدمی در جریان تحول مادی و دگرگونی های فیزیولوژیک، به مرحله ای رسید که با «نفخه روح الهی»، آفرینش دیگر [ی] یافتو در مسیر عادی [و] طبیعی خود، به یک جهش الهی و ملکوتی دست یافت و موجودی برتر شد، بدان گونه که حتی فرشتگان مأمور شدند در پیشگاه او خضوع کنند و نیروهای معنوی جهان هم رام او باشند. (بهشتی، ۱۴۰۱: ۵۷) خدا انسان را در روی زمین «خلیفه» قرار داد، یعنی حاکمیت و سلطه زمین برای اوست که بر آن حکم براند و در آن تصرف کند... خدا را از افزایش سلطه انسان ها بر طبیعت واهمه ای نیست، بلکه او را بر این تشویق می کند و از او می خواهد تا زمین را آباد کند و از نیروهای نهفته کوه ها و دشت ها بهره بگیرد. از لوازم کرامت انسان حاکمیت، قدرت تصرف و تسلط بر خشکی و دریا است. (بهشتی، ۱۴۰۱، ص ۶۵)

شهید سید محمد باقر صدر در عباراتی هماهنگ با این دیدگاه ابراز می دارد که خلافت الهی نه فقط برای انسان های برجسته و ممتاز، که شامل همه انسان ها می گردد: خلافتی که خداوند در آیات یاد شده از آن سخن می گوید، به شخص آدم اختصاص ندارد، بلکه مراد از خلافت، خلافت جنس آدمی است؛ زیرا آن که فساد و خونریزی می کند، مطابق نگرانی های ملائکه خود آدم نبوده، بلکه آدمیت و انسانیت در امتداد تاریخی آن بوده است. (صدر، ۱۳۹۴، ص ۱۴۹)

انسان در بیان قرآن، موجودی است که آفرینش با گذر از مراحل مادی و طبیعی، به نقطه‌ای می‌رسد که استعداد و امکان افاضه روح الهی را می‌یابد: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ. ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ. ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون/۱۲-۱۴) «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (ص/۷۲).

فیلسوفان مسلمان بر این باورند که جسم دارای عرضی به نام مزاج است که هر چه اعتدال بیشتری داشته باشد، شایستگی افاضه روح (نفس) فاضل‌تر و برتری‌را پیدا می‌کند (حسن زاده، ۱۳۹۹، ص ۳۴۳). بر این اساس جسم جنین حیوان، شایستگی پذیرش روح حیوانی را یافته است در حالیکه جسم گیاه، دارای قابلیت پذیرش روح گیاهی (نباتی) است. اما نطفه انسان در هنگام طیّ مراحل طبیعی به حدی از اعتدال مزاج می‌رسد که قابلیت پذیرش و دریافت روح انسانی را پیدا می‌کند. (عبودیت، ۱۳۹۵، ص ۲۶) در انسان شناختی قرآن، از روح انسانی به روح الهی تعبیر شده است. در توضیح چرایی این تعبیر، با مراجعه به روایات می‌توان فهمید که علت آن، فضیلت و عظمت روح انسانی است (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۳۲۹).

روح انسانی از دیدگاه فیلسوفان، علاوه بر ویژگی‌های روح نباتی و روح حیوانی که عبارت‌اند از: تولید مثل، رشد، تغذیه، حرکت ارادی و احساس و ادراک جزئیات، دارای ویژگی ممتاز دیگری است که از آن به قوه ناطقه یا عقل تعبیر می‌شود. (فیاضی، ۱۳۹۷، ص ۵۵-۵۶) در پرتو این ویژگی همه توانایی‌های دیگر نیز رنگ دیگری به خود می‌گیرند و به خصوص اراده که از ویژگی‌های مشترک روح انسانی و حیوانی است نیز به امکانی خاص و متفاوت بدل می‌گردد. اراده هنگامی که در نفس ناطقه یا روح انسانی محقق می‌شود، دامنه بسیار گسترده‌تری نسبت به نفس (روح) حیوانی دارد.

بدین ترتیب روح انسانی دارای دو ویژگی اساسی آگاهی (به واسطه عقل) و آزادی (به واسطه اراده) است. این دو ویژگی منشأ بسیاری از امتیازات دیگر انسان است. برای مثال آگاهی و قوه ناطقه انسان، سبب ابتکار و خلاقیت اوست که با بهره‌وری از اراده، او را

در خلقِ نوبه‌نو توانا می‌سازد. همچنین هنگامی که انسان دارای آگاهی و آزادی شد، به تبع آن مسئول نیز می‌گردد. به عبارتی انسان در مقابل موجودی که به او آزادی و آگاهی داده است و او را از روحی متفاوت و شخصیتی ممتاز بهره‌مند ساخته، پاسخگو است (بهشتی، ۱۴۰۱، ص ۱۰۸-۱۰۹).

بر اساس نگرش سوم مقام خلیفه‌اللهی با نفخ روح در انسان گره خورده و در واقع سبب افاضه خلافت، وجود صفات خداگونه در ذات انسان است. پیوند مسأله نفخ روح با مقام خلیفه‌اللهی در دستور به سجده بر انسان پس از «اعلام مقام خلافت» و «نفخ روح»، روشن می‌گردد (ص/۷۲؛ بقره/۳۴).

۳.۴. تحقیق در مسئله

از نظر نگارنده دو احتمال و برداشت قابل توجه در ملاک افاضه از این مقام وجود دارد. نخست اینکه انسان با برخورداری از روح الهی که حاوی صفات الهی از جمله آگاهی، اختیار و ابتکار است، بر طبیعت حکمرانی نموده و یگانه موجود طبیعی حاکم بر طبیعت است: «اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لَتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ». (جاثیه/۱۲-۱۳) تسخیر آسمان و زمین برای انسان و حکومت نوع انسان به واسطه آزادی و آگاهی؛ نشانه آن است که انسان از نظرگاه اسلام، جایگاه منحصر به فرد و ویژه‌ای دارد و این ویژگی مختص هر انسان آگاه و آزادی است و این همان علت اعطای خلافت است.

احتمال دوم آنکه اگرچه این خلیفه؛ «فی الارض» است، اما نه فقط به منزله حاکم بر ارض، بلکه به منزله تجلی و مظهر اسماء خداوند است. یعنی انسان به عنوان یک موجود تکامل یافته مظهر اسما و صفات الهی گشته و از این طریق نمودی از جلوه حق قرار می‌گیرد. این معنا شامل همه انسان‌ها نشده و فقط انسان کاملی که به مقام مذکور (مظهر اسماء الهی) نائل گردد، به مقام خلیفه‌اللهی رسیده است: «وَ مَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِناً قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى» (طه/۷۵). بر اساس این احتمال، هر انسانی که

درجات کمال و تعالی را طی کرده و به سعه وجودی خاصی نائل آید، جانشین خداوند می‌گردد. اگرچه ممکن است گفته شود مظهریت اسماء و صفات برای همه انسان‌ها به شدت و ضعف وجود دارد، اما این حقیقت علیرغم قوت علمی و پشتوانه معرفتی، قابل برداشت از آیه محل بحث نمی‌باشد. زیرا اگر صرف مظهریت برای اسماء الهی ملاک خلافت بود، از آن جایی که همه موجودات در مرتبه وجودی خود به نحوی از انحاء تجلی ذات حق اند، (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۵: ۳۷۴-۳۷۵) نه فقط انسان، که همه موجودات اعم از مادی و مجرد، باید به مقام خلافت دست می‌یافتند. اما در آیه مورد بحث، انسان دارای امتیازی معرفی شده که دیگر موجودات از آن باز مانده اند.

بدین ترتیب دو احتمال در ملاک دستیابی انسان به مقام خلافت پیش رو خواهد بود: الف) ملاک افاضه این مقام صفات خداگونه انسان است و چون همه انسان‌ها واجد صفات الهی مانند علم و اراده هستند و صورتی خداگونه دارند، در نتیجه همه انسان‌ها خلیفه الله هستند، ب) خلافت شأن انسان‌های خاصی است که به مقام مظهریت برای اسماء الهی رسیده باشند، نه شأن جنس انسان. در ادامه شواهدی برای هر یک از دو احتمال ذکر شده و دیدگاه برگزیده تبیین می‌گردد.

۱. در آیه شریفه قید «فی الارض» برای جعل خلیفه ذکر شده و موید آن است که منظور از خلیفه الله انسان کامل نیست. زیرا انسان کامل نه فقط روی زمین که در آسمانها نیز مظهر و تجلی حق است. رسول گرامی اسلام که کاملترین خلق است، نه فقط برای طبیعت و موجودات طبیعی، که برای مخلوقات آسمانی و ملائکه نیز حجت بوده و مظهر اسماء خداوند است. (خمینی، ۱۳۹۲، ص ۱۵)

درمقابل می‌توان گفت: چون بستر آفرینش انسان ماده و عالم طبیعت بوده است و این موجود با آن سعه وجودی که ملائکه هم از آن بی بهره‌اند از دل خاک اوج می‌گیرد، پس به این اعتبار می‌توان گفت این خلیفه را در زمین قرار می‌دهم (اگرچه با تکامل بر ملائکه نیز حجت قرار گیرد). این احتمال بر اساس مبانی حکمت متعالیه (ملاصدرا، ۱۳۹۸، ص ۳۰۹) و اندیشه‌های فلسفی برخی همچون فارابی که قائل به آفرینش مادی انسان

(حدوث جسمانی) هستند (فیروزجائی، ۱۳۹۹، ص ۴۲۶)، پر رنگ و قابل دفاع است. اگرچه بر اساس اندیشه حکیمانی چون ابن سینا که قائل به حدوث مادی نفس انسان نیستند (فیاضی، ۱۳۹۷، ص ۲۹۵) نیز این احتمال موجه است، زیرا صرف اینکه بشر تکامل خود را از روی زمین شروع می کند، می تواند مصححی باشد برای آنکه گفته شود انسان که مظهر اسماء الهی است در «زمین» قرار داده شده است. در این صورت «فی الارض» قید «خلیفه» نبوده و بلکه قید «جعل» است. زیرا مراد نه خلافت انسان در زمین، که قرار دادن این خلیفه و لو برای مدتی کوتاه در زمین است.

۲. در آیه سی ام سوره مبارکه بقره ملائکه انسان را «مسفک دماء» (خونریز) معرفی کرده اند. این مطلب قرینه ای برای اثبات برداشت اول است، (صدر، ۱۳۹۴، ص ۱۴۹) چرا که اولیای الهی و کسانی که به مرتبه ای رسیده اند که مظهر اسما و صفات الهی قرار گرفته اند، نمی توانند خونریز و اهل فساد باشند. به عبارتی بشر در صورتی که فاسق و خونریز باشد (به واسطه افعال اختیاری خود) به مرتبه مظهریت اسماء الهی نمی رسد. پس این تعبیر ملائکه می تواند مؤیدی باشد بر آنکه در اینجا مراد از خلیفه الهی، موجودی است طبیعی (من الارض) که حاکم بر طبیعت (علی الارض) است و این مقام شامل هر انسانی در صورت به کارگیری قوه عقل و ابتکار و اختیار می گردد.

ممکن است این گونه پاسخ داده شود که ملائکه با ملاحظه نوع انسان چنین تعبیری به کار برده اند در حالی که بعدا مورد مواخذه خداوند قرار گرفتند: «قال إني أعلم ما لا تعلمون»، چرا که خداوند نه نوع انسان را که برگزیدگان از آن را جانشین و خلیفه خود قرار داد.

۳. در آیات ۳۱ تا ۳۳ سوره مبارکه بقره علت ترجیح انسان بر ملائکه، دانستن اسماء معرفی شده: «علم آدم الأسماء كلها». به عبارتی چون انسان بر اسمائی آگاهی داشت که ملائکه از آن بی خبر بودند، به واسطه آن انسان به این مقام رسید و در حالی که ملائکه با وجود آنکه سابقه ای جز تسبیح و عبادت خداوند نداشتند از آن بازماندند. پیش تر این نظر از محققین گذشت که مراد از اسماء، علم به همه عالم اعم از خداوند، ائمه و سایر

موجودات است. حال بر اساس این نگرش اگر ملاک خلیفه‌الهی جانیشینی خداوند در حکمرانی بر ارض باشد، چون مصداق آن همه انسانها خواهند بود، این فاسد پیشرو است که باید همه انسانها بر همه اسماء آگاهی داشته باشند، در حالی که ملائکه از آن بی‌خبرند (گفته شد «همه اسماء» چون در آیه محل بحث قید «کلها» برای اسماء ذکر شده است)، حال آنکه بسیاری از انسان‌ها حتی از وجود پروردگار بی‌خبرند، چه رسد به آگاهی به اسماء همه عالم و مخلوقات خداوند.

این سخن در صورتی است که مراد از اسماء اسرار عالم (چنان‌که در تفسیر نمونه آمده) یا اسماء تمام موجودات یا تمام اسماء الاهی و یا اسماء ائمه اهل البیت (چنان‌چه در برخی از روایات آمده و در قول برخی گذشت) باشد. اما اگر این اسماء را اسماء ائمه دانسته و مراد از آن را نشان دادن امکان و ظرفیت بالای انسان و عظمت او به ملائکه دانستیم (اسعدی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۵)، یا آن‌که مراد از آموختن اسماء به انسان؛ قرار دادن قوه صفات الاهی (همچون علم، اراده و خلاقیت) در انسان باشد، همین قید و تعبیر قرآن که فرمود: «علم الآدم الاسماء کلها» برداشت اول یعنی «خلافت همه انسان‌ها» بر زمین را تایید می‌کند. زیرا قوه و قابلیت انسان کامل شدن در همه افراد این نوع وجود دارد و بر این اساس خلافت مختصبه انسان‌های خاص نیست.

۴. در آیه قبل، یعنی در آیه بیست و نهم آمده است: «هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعا». این آیه مویدی بر برداشت اول است. یعنی این‌که خداوند زمین و آنچه در آن است را برای انسان خلق کرده، قرینه‌ای است بر آن‌که ملاک جانیشینی خداوند در آیه بعد، وجود قوه صفات الاهی از جمله علم و اراده در انسان است و مراد از خلیفه‌الله، قراردادن حاکمی بر روی زمین است که اگرچه سرشتی خاکی دارد و از آن بستر سربرآوردخه، اما بر این زمین و آنچه در آن است حاکم بوده و با این صفات الاهی از جانب خداوند بر آن مسلط گشته است.

از آنجایی که بر اساس جهان بینی اسلامی انسان موجودی متشکل از عقل و شهوت است و گرایش‌های درونی خیر و شر دارد؛ «فألهمها فجورها و تقواها» (شمس/۸)

(صدر، ۱۳۹۸، ج ۱۱، ص ۱۸۸)، این معنا تایید می‌شود که انسان بر زمین حاکم است تا با علم و اراده، خود را بسنجد و اساساً همین مسئله است که انسان را در قبال معطی این سلطنت و حکومت مسئول می‌نماید. «لَا يُسْتَلَّ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْتَلُونَ» (انبیاء/۲۳)، «فَلَنُسْتَلِنَ الَّذِينَ أُرْسِلُوا إِلَيْهِمْ وَلَنُسْتَلِنَ الْمُرْسَلِينَ» (اعراف/۶)

اگر ملاک خلیفه‌الله در آیه سی‌ام، انسان کاملی که مظهر اسما و صفات است باشد؛ ارتباط با آیه قبل حفظ نمی‌شود، چون خلقت ما فی الارض برای انسان‌ها، ارتباطی با مظهریت اسماء و صفات ندارد، زیرا مخاطب آیه بیست و نهم همه انسان‌ها هستند (انصاری، ۱۴۴۱، ج ۱، ص ۸۲) در حالی که مظهریت اسماء الهی (به معنای مورد بحث) مختص به نواذر از انسان‌ها است.

۳.۵. نظر مختار

برای هر یک از دو احتمال مؤیداتی در آیه مذکور و آیات قبل و بعد آن وجود دارد. از نظر نگارنده اگرچه ظهور آیات مؤید احتمال اول است؛ یعنی ملاک حاکمیت و وجود روح الهی در انسان که اشاره به صفات خدا گونه این نوع دارد، با این حال نمی‌توان آیه سی‌ام سوره مبارکه بقره را مفید یکی از دو برداشت دانست و باید گفت هر دو برداشت مطابق با واقعیت بوده و از مجموع معارف اسلام قابل انتزاع و استنباط است.

مطابق معارف اسلامی انسان واجد عقل، اختیار، خلاقیت و مسئولیت است و این ویژگی‌ها مختص به نوع انسان است. (بهشتی، ۱۴۰۱، ص ۸۹) یعنی فقط انسان است که با این نیروها بر بستری که از آن سر برآورده حکومت می‌کند و همانگونه که خداوند بر تمام ممکنات رب و حاکم و شارع است، انسان نیز بر این مقطع از هستی که اخس آن است بسان همان حکومت الهی، حکومت می‌کند: «هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود/۶۱). این نکته نیز از نظر دور نیست که این هم‌گونگی حکومت‌ها فقط در اصل حکمرانی است و گرنه حکومت استقلالی تنها از آن خداوند متعال است، (صدر، ۱۳۹۴، ص ۳۶) و اگر انسان که موجودی غیر مستقل و فقری است به چنین مقامی نایل آمده، به واسطه لطف و فیض پروردگار جهان است تا انسان را بیازماید و نتیجه این

آزمایش، تعالی و تکامل و رستگاری انسان است: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (هود/۷)، «وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لَتَجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (جاثیه/۲۲).

از سوی دیگر معارف اسلامی بیان می‌کند که انسان کامل راهنمای سعادت و صورت رستگاری است و از این رو انسان کامل جانشین خداوند بر زمین است تا اهل زمین و آسمان با نظاره او؛ نظاره‌گر اسماء و صفات الهی باشند و از آثار حق به وجود او پی ببرند: «لکم فی رسول الله اسوة حسنة» (احزاب/۲۱). از این رو با جمع دو برداشت می‌توان گفت: خداوند با نفع روح در انسان، او را واجد صفات خود نمود در حالیکه دیگر موجودات از این روح و صفات آن بی بهره اند. پس انسان از آن جهت که واجد روح الهی است، علاوه بر اینکه مظهر و تجلی اوست، حاکم و مسلط بر زمین است. اما هر انسانی که از این صفات خداگونه بهره بیشتری برده و خود را تعالی بخشد، مظهریت کامل تری نیز خواهد داشت و به همین سبب حکومت و ولایت گسترده تری بر هستی پیدا می‌کند. بنابراین هر دو برداشت از آیه سی‌ام سوره مبارکه بقره صحیح بوده و بلکه بر اساس تقریر فوق می‌توان هر دو را در یک معنا جمع کرده و تفسیر نمود. بدین ترتیب باید گفت ملاک افاضه وجود روح الهی در انسان است که به نوعی مظهر ذات خداوند نیز هست و هرچه این ملاک (خداگونگی انسان) در بشر تقویت گردد، خلافت او نیز گسترش می‌یابد. بر اساس آنچه در ملاک اعطای این مقام به انسان گذشت، روشن می‌گردد که حقیقت خلافت نیز همین حکومت و سلطه انسان بر زمین و موجودات زمینی است.

۴. آموزه خلیفه‌الهی و تبعات محیط زیستی

امروزه که بیش از پیش، رخدادهای طبیعی حاکی از آینده‌ای نابسمان برای زمین است، آموزه‌های انسان محورانه نیز مورد تأمل قرار گرفته‌اند. برخی اخلاق زیست محیطی را با این آموزه‌ها در تنافی دیده و بر این باورند که انسانی که خلیفه خداوند در زمین باشد، سلطه و فرمانروایی زمین را نیز به همراه این مقام با خود به دوش میکشد. از این رو اگر

انسان به عنوان حاکم و خلیفه زمین معرفی گردد، زمین و محیط زیست دچار آسیب‌های حاصل از غرور و سلطه بی‌حد و حصر انسان می‌شود و به همین دلیل آموزه خلیفه‌اللهی با بحث‌های محیط‌زیستی سازگار نیست. (شاورانی، farhangesadid.com) عدم تطابق واژه خلیفه‌الله با بحث‌های زیست‌محیطی). از این رو ایشان خلافت را جانشینی از گذشتگان می‌دانند و آموزه «عبداللهی» را برجسته می‌نمایند. (شاورانی، همان) در این نگاه چون انسان هویت خود را با عبودیت می‌شناسد و عبودیت با تواضع و فروتنی گره خورده است، پس بشر نیز در مقابل طبیعت عملکردی اصلاح شده و متناسب با مصالح طبیعی خواهد داشت. (شاورانی، همان)

این نگاه با توجه به توضیحاتی که در معنای خلیفه‌الله و پیوندش با روح الهی گذشت، قضاوتی عجولانه درباره این مقام است. بی‌شک عبودیت و بندگی انسان در مقابل خداوند یک واقعیت روشن و غیرقابل انکار در آموزه‌های عقلی و نقلی است. اما وجود فقری و وابستگی هویتی و وجودی انسان به خداوند، منافاتی با اختیار و حق انتخاب انسان و همچنین سلطه و حکومت بر زمین ندارد.

انسان از نگاه اسلام موجودی آگاه و آزاد است که زمینه انتخابگری او را فراهم می‌آورد و نتیجه آگاهی و آزادی او احساس مسئولیت اوست. در نتیجه انتخابگری انسان محدود به حدود مسئولیت او بوده و نمی‌توان قرائت اسلام از انسان را با اومانیسیم مقایسه نموده و آموزه خلیفه‌اللهی را با سلطه مطلق و تصرف بی‌حد و حصر همراه و همسو دانست.

به مقتضای این نگرش، جانشینی و خلافت انسان به معنی وجود صفاتی خداگونه در وجود اوست، و این نه برای کامیابی هر چه بیشتر در زمین، که زمینه‌ای برای آزمون الهی است: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ» (انعام/۱۶۵). بدین ترتیب خلافت انسان مساوی با مسئولیت است نه حکومت مطلقه. بر اساس این نگرش انسان در قبال «خویشتن»، «محیط اجتماعی» و «محیط طبیعی» دارای مسئولیت است. پس نمی‌توان آموزه خلیفه‌اللهی که نتیجه اصلی آن

مسئولیت انسان است را با آزادی بی‌قید و شرط انسان در آموزه های اومانیستی در یک کفه ترازو قرار داد و خلافت انسان را متهم به ناسازگاری با اخلاق زیست محیطی نمود. از طرف دیگر بسیاری از آیات قرآن برداشت مختار از خلافت را تأیید می‌کند. مسخر ساختن زمین و آسمان برای انسان: «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» (لقمان/۲۰)، خلقت زمین و آسمان برای آزمایش انسان: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (هود/۷)، خلقت زمین و موجودات زمینی برای انسان ها: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره/۲۹)، بخشی از آیاتی هستند که نشان دهنده سلطه انسان بر خلقت است. ملاصدرا در «الشواهد الربوبية» می نویسد:

اما خلقه سائر الاكوان من النباتات و الحيوانات فلضرورات تعيش الانسان و استخدمه اياها، و لثلا يهمل فضالة المواد التي خلق هو من صفوها، فالعناية الالهيه اقتضت ان لا يفوت حق من الحقوق، بل يصيب كل مخلوق من السعادة قدرا به يليق. (ملاصدرا، ۱۳۹۸، ص ۲۹۸)

بدین ترتیب طبیعت نه تنها هویت و تکاملی مجزای از هویت انسان ندارد، بلکه اخلاق زیست محیطی نیز همان آزمایش انسان است، نه آن که خلافت انسان دخالت یا مانعی در مسیر تکامل طبیعت باشد. چنانکه برخی از اندیشمندان، طبیعت را بدون وجود نفس مجرد (روح انسان)، از هرگونه نقص، خلاف عادت یا بیماری، عاری می دانند. (دکارت، ۱۳۹۱، ص ۱۰۷) زیرا طبیعت حتی با افزایش آنتروپی، افزایش بی رویه گازهای گلخانه ای و یا هر پدیده دیگری، صرفا بر اساس فرمول‌های تعیین شده خود پیش می‌رود و در این نگاه نظم و بی‌نظمی یا عادی و غیرعادی معنا نخواهد داشت. بلکه هنگامی که انسان پا به زمین می‌گذارد و آرمان بقاء و تکامل را به عنوان مأموریت خود تعریف می‌کند، کنش های طبیعت نیز معنایی دیگر می‌یابد. در نتیجه می توان یافت که طبیعت در رابطه با انسان هویتی دیگر دارد و آن چه در این رابطه اهمیت دارد، مسئولیت انسان در قبال طبیعت و ساخته شدن او در این آزمایش است.

۵. نتیجه‌گیری

۱. آموزه خلیفه‌اللهی در میان مشهور اندیشمندان مسلمان پذیرفته شده است. در این میان برخی ملاک افاضه این مقام به انسان را جامعیت و جودى او می‌دانند و برخی دیگر علم به اسماء. گروه دیگری ملاک آن را نفع روح الاهی بر پیکر بشر دانسته و بدین ترتیب این مقام را برای همه انسان‌ها ثابت می‌دانند.

۲. با توجه به قرائن موجود در آیات بیست و نهم تا سی و سوم سوره بقره و آیه هفتاد و دوم سوره ص، دو احتمال برای ملاک مقام خلیفه‌اللهی قابل پذیرش است. نخست مظهریت انسان برای اسماء و صفات خداوند، و دوم امتیازات و ویژگی‌های خداگونه در انسان. این دو تفسیر در یک معنا قابل جمع اند: انسان واجد روحی الهی است که این روح صفاتی خداگونه را به انسان منتقل ساخته و همین سبب مظهریت انسان برای اسماء خداوند است. هر چه انسان تکامل یافته و سعی و جودى پیدا کند، مظهریت کاملتر و به تبع خلافت گسترده‌تری نیز می‌یابد.

۳. ملاک خلیفه‌اللهی، روح الاهی است و از آنجاکه همه انسان‌ها واجد این روح هستند، پس همه انسان‌ها از این مقام بهره‌مند می‌باشند. اگرچه این مقام در انسان‌ها شدت و ضعف دارد.

۴. آن چه از آموزه خلیفه‌اللهی در این تفسیر برمی‌آید، مسئولیت انسان به واسطه آگاهی و آزادی اوست. پس انسان حکومت و تسلطی مطلق و بدون قید ندارد، بلکه همواره با پرسشی از درون خود (نفس لوامه) و سوالی از جانب خداوند به عنوان بخشنده این خلافت روبرو است.

۵. بر اساس مسئولیتی که خلافت برای انسان به ارمغان می‌آورد، انسان علاوه بر مسئولیت در قبال استعدادهای خویش و محیط اجتماعی، در قبال محیط زیست نیز مسئول است و همین مسئولیت قیدی است بر حکومت و تسلط انسان بر زمین. بدین ترتیب هیچ گونه منافاتی میان آموزه خلیفه‌اللهی و اخلاق زیست‌محیطی وجود نخواهد داشت.

۶. منابع

۱. اسعدی، محمد، ۱۳۹۵، *واکاوی مفهوم تعلیم اسماء در قرآن*، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات تفسیری، سال هفتم.
۲. اکبریان، ۱۳۹۳، *نفس و بدن در اخلاق و انسان‌شناسی*، قم؛ پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳. انصاری، مرتضی، ۱۴۴۱، *کتاب المکاسب*، مجمع الفکر الإسلامی.
۴. ایزوتسو، توشی هیکو، ۱۳۶۸، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵. جوادی آملی، عبدالله، ۱۴۰۰، *تفسیر موضوعی*، ج ۱۵، قم؛ نشر اسراء.
۶. —، ۱۳۸۲، *رحیق مختوم*، قم؛ نشر اسراء.
۷. حسینی بهشتی، سید محمد، ۱۴۰۱، *انسان از منظر قرآن؛ گردآوری محمدمهدی رفیعی*، قم، دفتر نشر معارف.
۸. حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۹۹، *شرح العیون فی شرح العیون*، قم؛ بوستان کتاب.
۹. خمینی، سید روح الله، ۱۳۹۲، *امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی*، تهران؛ موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. دکارت، رنه، ۱۳۹۱، *تأملات در فلسفه اولی؛ ترجمه احمد احمدی*، تهران؛ سمت
۱۱. رجبی، محمود، ۱۳۹۶، *انسان‌شناسی*، قم؛ انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۱۲. صدر، سید موسی. ۱۳۹۸. *گام به گام با امام؛ جلد یازدهم*. تهران. موسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر.
۱۳. صدر، سید محمد باقر، ۱۳۹۴، *اسلام راهبر زندگی؛ مکتب اسلام؛ رسالت ما*، ترجمه مهدی زندیه، قم؛ پژوهشگاه شهید صدر.

واکاوی ملاک مقام خلیفه‌اللهی و ارتباط آن با مسئولیت زیست‌محیطی انسان.....۱۵۴

۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۷۴، *ترجمه تفسیر المیزان*: محمدباقر موسوی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۱۵. عباس‌پور، عمران؛ نصیری، علی، ۱۳۹۴، *معناشناسی اسماء از دیدگاه مفسران فریقین با تأکید بر آیه خلافت*، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات تفسیری، سال ششم.

۱۶. عبودیت، عبدالرسول، ۱۳۹۵، *درآمدی به نظام حکمت صدرائی؛ انسان‌شناسی*، تهران، سمت.

۱۷. قابل، احمد، ۱۳۹۱، *مبانی شریعت*، بی‌جا

۱۸. فیاضی، غلامرضا، ۱۳۹۷، *علم النفس فلسفی*؛ تحقیق محمدتقی یوسفی، قم؛ انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

۱۹. فیروزجانی، یارعلی، ۱۳۹۹، *حکمت مشاء*، قم؛ مجمع عالی حکمت اسلامی

۲۰. کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷، *الکافی (الاصول)*، تهران؛ دارالکتب الإسلامیه

۲۱. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۹، *انسان‌شناسی در قرآن*، قم؛ انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

۲۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۵، *آزادی از نگاه استاد مطهری*، تدوین: حسین یزدی. تهران. انتشارات صدرا.

۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، تهران؛ دارالکتب الإسلامیه

۲۴. ملاصدرا، ۱۳۶۱، *تفسیر القرآن الکریم*، قم؛ بیدار

۲۵. _____، ۱۴۲۰، *اسرار الآیات و انوار البینات*، قم؛ نشر حبيب.

۲۶. _____، ۱۳۹۸، *الشواهد الربوبیه*، قم؛ بوستان کتاب.

۲۷. هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۸۶، *تفسیر راهنما*: روشی نو در ارائه مفاهیم موضوعات قرآن، قم؛ بوستان کتاب.

۲۸. شاورانی، ۶۰۹۵، farhangesadid.com/fa/news/6095